

زبان، ادبیات و گویش‌های ساکنان سواحل خلیج فارس

فریبرز فریبرزی^۱

چکیده

آشنایی با زبان، ادبیات و گویش‌های مناطق مختلف ایران و شناخت دقیق خاستگاه، پیشینه، تحولات و وضعیت کنونی آنها، یکی از اصلی‌ترین و مهمترین ابزارها و شیوه‌های حفظ همبستگی ملی و اسلامی و گسترش علائق و استعدادهای ایرانیان است. در این خصوص صاحب‌نظران و استادان فرهیخته زبان و ادبیات، تاکنون پژوهش‌های فراوانی انجام داده‌اند. این مقاله نیز کوشیده است زبان، ادبیات و گویش‌های ساکنان سه استان ساحلی خلیج فارس شامل استان‌های خوزستان، بوشهر و هرمزگان را بررسی کند.

بدین منظور، ابتدا برخی تعاریف از واژه‌های زبان، ادبیات، گویش و فرهنگ عامه (فولکلور) ذکر شده‌اند. سپس این مقاله به بررسی زبان یا زبان‌ها، ادبیات عامه و ادبیات رسمی شامل ادبیات کلاسیک و معاصر، معرفی نویسندگان و شعرای برجسته قدیمی و معاصر این استان‌ها و نواحی ساحلی خلیج فارس و نیز گویش‌های رایج در این مناطق پرداخته است. همچنین نمونه‌هایی هرچند اندک از واژه‌ها، ادبیات و گویش‌های رایج در مناطق مذکور را به صورت مختصر و در مقایسه با زبان معیار بررسی و تحلیل کرده و ریشه و علل ورود و وفور نسبی برخی لغات بیگانه در زبان و گویش‌های این مناطق را مورد بررسی قرار داده است.

امید آن است که این کوشش، در حفظ و گسترش زبان، فرهنگ و ادب این مناطق و صیانت نسل کنونی و نسل‌های آینده این استان‌ها و تمامی مناطق ایران از هجوم فرهنگ بیگانه، مؤثر واقع شود و تفاوت زبان‌ها و گویش‌ها، چنانکه خدای علیم در قرآن کریم فرموده و خواسته است، به جای آنکه موجب و موجد تفاخرها و تعصبات زبانی و قومی و سرزمینی شود، به شناخت متقابل و بیشتر صاحبان زبان‌ها و گویش‌های متفاوت ایرانی منجر گردد.

واژه‌های کلیدی: زبان، ادبیات، گویش، خلیج فارس، بوشهر، خوزستان، هرمزگان

مقدمه

منطقه خلیج فارس به لحاظ موقعیت جغرافیایی و وضعیت طبیعی آن، از گذشته‌های دور اهمیت فراوانی داشته است. این منطقه حلقه ارتباطی میان شرق و غرب است و از سوی دیگر، به دلیل وجود تنگه هرمز که یکی از استراتژیک‌ترین تنگه‌های جهان است، موقعیت ویژه‌ای دارد. در واقع خلیج فارس، محور ارتباط بین اروپا، آفریقا، آسیای جنوبی و جنوب‌شرقی است و از نظر استراتژیک، در منطقه خاورمیانه به عنوان بزرگترین و مهمترین مرکز ارتباطی بین سه قاره است و بخشی از یک سیستم ارتباطی را که دو دریای مدیترانه و سرخ و دو اقیانوس هند و اطلس را به هم می‌پیوندد تشکیل می‌دهد. به همین دلیل، موقعیت این خلیج از روزگاران گذشته مورد توجه قدرت‌های جهانی، تجار و بازرگانان بوده و اکنون نیز هست. افزون بر این، ارزش منطقه‌ای خلیج فارس به عنوان منطقه راهبردی جهان و گاهواره فرهنگ ایرانی و اسلامی که بخش بزرگی از میراث ارزشمند فرهنگ بشری را در خود دارد، برجسته است. بدین لحاظ، حفاظت از منابع و میراث‌های گوناگون این منطقه به‌ویژه میراث غنی فرهنگی و ادبی آن، امری ضروری و در خور توجه است، خصوصاً آنکه تهاجم فرهنگی و سیاسی و نظامی دشمنان ایران و اسلام، از دیرباز تاکنون، استقلال و هویت پارسی و اسلامی این خلیج با اهمیت را نشانه گرفته است.

یقیناً تلاش علمی و پژوهشی دانشگاهیان متعهد و صاحب‌نظران در این زمینه، می‌تواند سیاست‌های تجاوز کارانه دشمنان را خنثی کند و در رشد و توسعه فرهنگ و ادب این منطقه و ساکنان سواحل این خلیج مؤثر افتد و بر همبستگی ملی و اسلامی آنان بیفزاید.

این مقاله حاصل پژوهشی مختصر درخصوص وضعیت جغرافیایی و تاریخی استان‌های مجاور ساحل خلیج فارس و وضعیت زبان‌ها، گویش‌ها، ادبیات عامه، ادبیات رسمی اعم از ادبیات کلاسیک و معاصر این مناطق و معرفی مختصری از مشاهیر و تحولات ادبی این استان‌هاست. در مرحله نخست، تعریفی مختصر از زبان، ادبیات، گویش و فرهنگ و ادب عامه (فولکور) ارائه شده و سپس به مباحث بعدی پرداخته شده است. همچنین برخی عوامل مهمتر تأثیرگذار بر زبان و گویش‌های این مناطق بررسی شده‌اند.

تعریف زبان، ادبیات، گویش

از زبان و ادبیات، تعاریف زیادی از طرف صاحب‌نظران مطرح شده‌اند. در این مقاله به یکی از این تعاریف که به مباحث آتی نزدیکتر است می‌پردازیم:

زبان عبارت است از مجموعه‌ای هماهنگ از اصوات، حروف، کلمات، جملات و ساختهای دستوری که با شیرازه‌ای به نام دستور زبان، ارتباطی معنادار با یکدیگر یافته‌اند. کار زبان و وظیفه اصلی آن،

انتقال پیام و ایجاد ارتباط بین انسانهاست.

ادبیات، آمیختن زبان با هنرهای بیانی و نوشتاری است تا به زیبایی، خلق هنر، ماندگاری و تأثیرگذاری بیشتر سخن و نوشتار در شنونده یا خواننده بینجامد. بنابراین ادبیات، از مقوله هنرهاست. گویش، به تنوع و تفاوت‌های قومی و منطقه‌ای یک زبان گفته می‌شود.

تعریف فولکلور (فرهنگ عامه)

فولکلور واژه‌ای انگلیسی است که از Folk به معنی مردم و عامه و lor به معنی فرهنگ و دانش تشکیل شده و در زبان فارسی به فرهنگ عامه، فرهنگ مردم، دانش عوام، فرهنگ توده و توده‌شناسی ترجمه شده است.

دکتر حسین رزمجو در تعریف فولکلور می‌نویسد: «فولکلور یا فرهنگ و ادب عامه، مجموعه عقاید، اندیشه‌ها، آداب و رسوم، قصه‌ها، ترانه‌ها و اشعار ساده و ابتدایی یک ملت است که با فرهنگ خواص و ادبیات یا شعر و نثر رسمی آن ملت تفاوت‌هایی دارد و خود می‌تواند به عنوان نوعی مستقل، در ردیف دیگر انواع ادبی یک زبان مطرح شود و مورد بررسی قرار گیرد»^۱.

با تأملی در تعریف فوق می‌توانیم دریابیم که یکی از شاخه‌های فولکلور، ادبیات عامه اغلب شفاهی است که شامل ترانه‌ها، تصنیف‌ها، افسانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، مثل‌ها، چیستان‌ها، لالایی‌ها و سوگ‌سروده‌هایی است که به طور شفاهی از فردی به فرد دیگر یا از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شوند. ادبیات عامیانه، نقش مهمی در پدید آوردن آثار ادبیات کلاسیک داشته است و جلوه‌های گوناگون این ادبیات را در آثار شاعران بزرگی مثل فردوسی، خاقانی، عطار، مولوی و... می‌توانیم ببینیم. آقای پناهی سمنانی در این زمینه می‌نویسد: «آبشخور اساسی ادب رسمی، گنجینه عوام است و بدون آشنایی با اشارات و مبنای داستان‌ها، افسانه‌ها و اطلاعات فولکلوریک، درک مفاهیم بسیاری از نشانه‌ها و مثال‌ها و کنایه‌های ادبی دشوار خواهد بود. داستان‌های مربوط به حماسه‌های ملی و قصص پیامبران و مبانی زایش بسیاری از منظومه‌های ادبی، فرهنگ عامه است. ادب رسمی در اشارات خود، بسیاری از آگاهی‌های مربوط به آداب و رسوم عوام را متجلی می‌سازد و چراغی فرا راه بازجستن یادگارهای فراموش شده ملی بر می‌افروزد»^۲.

۱- رزمجو، حسین، «انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی»، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۴، ص ۱۳۶

۲- پناهی سمنانی، محمداحمد، «ترانه و ترانه سرایی در ایران»، انتشارات سروش، ۱۳۷۶، صص ۱۲-۱۳

زبان، ادبیات و گویش‌های استان‌های ساحلی خلیج فارس (خوزستان، بوشهر، هرمزگان) الف- استان خوزستان

موقعیت جغرافیایی و تاریخی استان خوزستان

خوزستان از شمال به استان لرستان، از شمال شرقی و شرق به استان‌های اصفهان و چهارمحال و بختیاری، از شمال غربی به استان ایلام، از شرق و جنوب شرقی به استان کهگیلویه و بویراحمد، از جنوب به خلیج فارس، و از غرب به کشور عراق محدود می‌شود. این استان با جمعیت ۴٬۵۲۱٬۰۰۰ نفر (سرشماری ۱۳۹۰) دارای ۱۰۸۳٬۳۴۱ خانوار است که این تعداد شامل ۷۹۳/۲۸۹ خانوار شهری و ۲۹۰/۰۵۲ خانوار روستایی است. استان خوزستان در محدوده ۴۷ درجه و ۴۲ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۳۹ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ و ۲۹ درجه و ۵۸ دقیقه تا ۳۲ درجه و ۵۸ دقیقه شمالی از خط استوا قرار دارد.

زبان خوزی

زبان قدیمی خوزستان را زبان خوزی گویند. گویش مردم خوزستان است که در روایات حمزه اصفهانی و ابن‌الدیم نیز از جمله زبان‌های متداول در ایران ساسانی شمرده شده است. اصطخری درباره گویش این ناحیه می‌نویسد: «عامه ایشان به فارسی و عربی سخن می‌گویند، جز آنکه زبان دیگری دارند که نه عبرانی و نه سریانی و نه فارسی است» و ظاهراً مرادش گویش ایرانی آن سرزمین است.

مقدسی نیز درباره گویش مردم خوزستان، نکاتی را ذکر می‌کند که گویا مربوط به فارسی متداول در خوزستان است، نه گویش خاص محلی.

برتولد اشپولر زبان رایج استان خوزستان را زبان خوزی می‌داند و می‌نویسد: «بنا به اقرار صریح اهل آن عصر، نه به زبان عربی ارتباطی داشته است نه به زبان پارسی؛ حتی الفبای عربی برای تلفظ و تحریر آن کافی نبوده و خطا نیست که این لهجه ویژه را از آخرین بقایای زبان عیلامی به حساب آوریم.»

بنابر گفته مینورسکی و سوچک، خوزی‌ها احتمالاً از نسل عیلامیان بوده‌اند، و زبان خوزی، تا چند قرن بعد از فتح خوزستان توسط مسلمانان، زبان محلی مردم خوزستان بوده است. سوچک گفته اصطخری (قرن دهم میلادی) در مورد مردم خوزستان در کتاب مسالک الممالک را به عنوان نمونه نقل می‌کند که نوشته است: «بیشتر آنها می‌توانند فارسی و عربی صحبت کنند، ولی آنها زبان خودشان را دارند (لسان خوزیان) که نه عبری است و نه سریانی و نه فارسی.»

عربی خوزستانی، گویشی از زبان عربی و بسیار نزدیک به لهجه عربی بین‌النهرینی است که در جنوب غرب ایران بویژه استان خوزستان و نواحی جنوبی استان ایلام، توسط مردم عرب بدان تکلم می‌شود.

پراکندگی جغرافیایی و لهجه‌ها

زبان عربی به استثنای نواحی کوهستانی شرقی استان خوزستان، در سایر نقاط بخوبی پراکنده است. مناطق بسیاری از اراضی روستایی و شهری استان خوزستان مانند سوسنگرد و هویزه و شادگان، به طور کلی عرب‌زبان می‌باشند. همچنین در سایر شهرهای استان خوزستان مانند اهواز، آبادان، خرمشهر، شوش دانیال و امیدیه و چند شهر اصلی دیگر، زبان عربی در کنار فارسی، زبان‌های رایج شهر را تشکیل می‌دهند. از این رو بجز چند شهر خوزستان مانند ایذه، باغ ملک، بهبهان و مسجد سلیمان، در سایر مناطق، این گویش از عربی کاملاً رایج است. همچنین در جنوب استان ایلام در مناطق دهلران، موسیان و دشت عباس، زبان عربی رواج دارد. گویش عربی مردم نقاط مختلف استان خوزستان، تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارند و لهجه عربی خرمشهر را فصیح‌ترین و اصلی‌ترین لهجه این گویش می‌دانند.

ویژگی‌های زبانی

زبان عربی خوزستان به دلیل شفاهی بودن و نیز افزایش سواد و تحصیلات میان مردم عرب و نیز گسترش استفاده از رسانه و مدارس فارسی زبان، تفاوت‌های زیادی با گویش عربی رایج در منطقه عراق یافته است. مهمترین این تأثیرات، در ساختار جمله‌اند که ترتیب فاعل (s)، فعل (v) و مفعول (o) در زبان عربی خوزستانی، متفاوت با سایر لهجه‌ها و گویش‌های این زبان است؛ و دو سبک (SVO) و (VSO) در تمام لهجه‌های عربی رایج است، اما عربی خوزستانی بر خلاف این‌ها، یک الگوی (SOV) هم دارد که بجز زبان عربی در ازبکستان، در سایر لهجه‌های عربی دیده نمی‌شود و این تحت تأثیر زبان فارسی تاجیکی در ازبکستان رقم خورده است.

آواشناسی

از نظر آواشناسی، لهجه عربی خوزستان سریع است و تمایل به حذف همخوان‌ها در آن وجود دارد. در این لهجه برای مثال واژه أنتَ (ant-a) در گفتار به صورت اِنتَ (e-tt-e) یا در دیگر نمونه، قلت لی به معنی (به من گفتی)، در میان مردم خوزستان به صورت گیت لی (GI-T-LI) تلفظ می‌شود. در لهجه عربی این منطقه، صامت "ق" به صورت "گ" و صامت "ک" گاهی به صورت "چ" تلفظ می‌شود. همچنین حرف "ج" نیز بیشتر اوقات به صورت "ی" ادا می‌شود. این تفاوت‌ها و یا نظایر آن، در تمام لهجه‌های عربی مانند مصری و لبنانی نیز موجودند.

گویش آبادانی

زبان و گویش را اگر دو واحد مستقل از هم بدانیم، آبادانی هم‌زبان است و هم‌گویش. زبان مردم این خطّه فارسی است، چرا که خط و الفبای نوشتن آن هم‌خط و الفبای فارسی است، لیکن لهجه و گویش مسلط بر این زبان، معیار یک لهجه و گویش منحصر به فرد است که صرفاً در آبادان شنیده می‌شود و آن گویشی بومی از زبان فارسی خاص منطقه آبادان است.

آبادان به تعبیری شهر هفتاد و دو ملت است از این رو وام‌گیری این زبان از زبان‌های دیگر نظیر هندی، انگلیسی، کردی، لری و ... زیاد است، تا جایی که ساختار آن را با تغییر رو به رو ساخته است. زبان و گویش آبادانی اساساً همان زبان فارسی است به گویش و لهجه مردم دشتستان، بوشهر و دیگر نقاط جنوب غربی ایران که به شکل خاصی درآمده است.

لهجه خوزستانی یا جنوبی که به آن لهجه آبادانی نیز می‌گویند، یکی از لهجه‌های زبان فارسی است. این شیوه سخن گفتن فارسی به دنبال آغاز فعالیت‌های نفتی در آبادان و مهاجرت اقوام ایرانی و غیر ایرانی (مانند انگلیسی‌ها، هندی‌ها و رانگونی‌ها) در دهه نخست قرن بیستم میلادی شکل گرفت. تا پیش از آن شهری به نام آبادان وجود نداشت. بنا به گزارش یرواند آبراهامیان، بیشتر مهاجران به آبادان، از مناطق صنعتی شمال خوزستان و استان‌های بوشهر و فارس و چهارمحال بختیاری بودند. تقریباً از تمامی مناطق ایران در آبادان هیئت یا مسجد و حسینیه یافت می‌شود که این نشان دهنده وسعت برخورد اقوام با یکدیگر است که از آنجا که عمده سکنة اصلی از استان بوشهر و فارس به آبادان مهاجرت کرده بودند، لهجه آبادانی را که آهنگی نزدیک به لهجه بوشهری و سبک بیانی شبیه به لهجه‌های شیرازی و کازرونی دارد می‌توانیم ترکیبی از لهجه‌ها و گویش‌های مردم مناطق یادشده بدانیم و نیز تأثیر کلمات بیگانه در لهجه محاوره‌ای مردم آبادان، اندکی بیشتر از مردم سایر مناطق است. این لهجه بجز آبادان که در آن رواج عمومی دارد، در شهرهای بندر ماهشهر، سربندر، امیدیه و بوشهر نیز کاملاً رایج است. گاهی از آن به عنوان لهجه جنوبی نیز یاد می‌شود و در میان خوانندگان و ارباب ترانه، جایگاهی خاص دارد.

ویژگی‌های لهجه آبادانی

این لهجه، که با فارسی محاوره‌ای معیار تفاوت چندانی ندارد، بیشتر مبتنی بر کسره گرایی است و آوای حروف، چه در کلمه چه در ترکیب، ممکن است بر حسب آوای پیشین یا پسین خود تغییر کند. مثلاً:

urš-->bo بشوی

š --> bopu بیوش

pesar --> peser'e mo پسر مجتبی

becê --> bece بچه‌ها

نشانه جمع در لهجه آبادانی به صورت «آ» بیان می‌شود.

نمونه‌ای از تفاوت‌های آوایی عربی خوزستانی و عربی فصیح:

گویش عربی خوزستان	عربی فصیح	فارسی
عَیم	عجم	غیر عرب
دِیایه	دجاجة	مرغ
إِغْعَد	إِقْعَد	بنشین
أَبُوج	أَبَاكَ	پدر تو (مؤنث)
یِیْگولون	یَقُولون	می‌گویند
چبیر	کبیر	بزرگ
ما عَدّی	ما عندی	(ندارم، نزد من نیست.)
چنیت	کنت	بودم

ادبیات اقلیمی، گونه‌ای از ادبیات است که زائیده شرایط اقلیمی و جغرافیایی است. ادبیات اقلیمی در ایران دارای چند شاخه اساسی است؛ از جمله ادبیات اقلیمی جنوب (مکتب خوزستان)، ادبیات اقلیمی شمال ایران (مکتب گیلان)، ادبیات اقلیمی اصفهان (مکتب اصفهان) و ادبیات اقلیمی خراسان (مکتب خراسان) و ادبیات روستایی. یادآوری این نکته ضروری است که غالباً این مکتب‌ها در حوزه ادبیات داستانی معنا می‌یابند.

محیط جنوب‌غربی ایران، به‌ویژه بخش صنعتی آن، که تضادهای جهان معاصر را یکجا کنار هم دارد، بهترین آزمایشگاه برای آزمون سبک نویسندگان رئالیست آمریکایی در شکل بومی و ایرانی بوده است که به برخی از نویسندگان معاصر فرصت داده تا مکتب خوزستان را به وجود بیاورند. می‌توان گفت جغرافیا، سبک آفریده است. نمایندگان این مکتب عبارت‌اند از: احمد محمود، منیرو

روانی‌پور، غلامحسین ساعدی، محمدرضا صفدری و...

از جمله نویسندگان فعال اقلیم جنوب، «احمد محمود» است با مجموعه داستان‌هایی مثل همسایه‌ها، مدار صفر درجه، غریبه‌ها و پسرک بومی و... . توجه به آیین‌ها و رسوم جنوب، به فضا و آدمهای داستان‌های احمد محمود، نوعی هویت و رنگ بومی بخشیده است و طیف گسترده‌ای از شخصیت‌ها با زمینه‌های اقلیمی شهر و روستایی جنوب، در داستان‌های وی ایفای نقش می‌کنند. حاکمیت جغرافیای خوزستان در ادبیات داستانی ایران، از هر جای دیگر بیشتر است، تا آنجا که مکتب خوزستان توانسته است اصول کلی خود را بر پاره‌ای از آثار متعلق به نویسندگان غیرخوزستانی اعمال کند.

یک داستان‌نویس عرب می‌گوید: «بدون شک ادبیات عرب خوزستان می‌تواند پلی میان دو کرانه باشد؛ کرانه ادبیات فارسی و کرانه ادبیات جهان عرب. این پل را وقتی می‌توان ساخت که ادبیات واسطه، جایگاه و موقعیت طبیعی خود را بازابد».

احمد عادل ساکی در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) در خوزستان می‌گوید: «ادبیات عرب خوزستان تاکنون بیشتر به موضوعات سنتی و فولکلور پرداخته است. موضوعاتی چون آداب و رسوم قبیله‌ای ازدواج، مهمان‌نوازی، لباس و پوشش محلی و جنگجویی... موضوعاتی هستند که این ادبیات به آنها توجه کرده است. در واقع ادبیات عرب خوزستان تاکنون در هاله‌ای از انزوا به سر می‌برده و متأسفانه «عواملی دست به دست هم داده‌اند که موجب شده این ادبیات، ادبیات بسته‌ای باشد.

وی افزود: «عواملی چون فرهنگ بسته و کلیشه‌ای قبیله‌ای، دید منفی برخی از مسئولان به آن و نبود ارتباط زنده با ادبیات جهان عرب (ادبیات مادر) موجب شده است که این ادبیات، ادبیات پویایی نباشد. شعر عامیانه هم بیشتر مذهبی است و در مدح و رثای اهل‌بیت (ع) می‌باشد و هر شاعری اگرچه در ابواب دیگر هم شعرهایی سروده باشد، ولی به دلیل عشق و علاقه به مذهب و اهل بیت، حتماً در مدح و ثنای آن بزرگواران خود را ملزم می‌دیده است که شعر بسراید. در واقع آن پویایی و نوگرایی که در ادبیات جهان عرب می‌بینیم، در ادبیات عرب خوزستان به چشم نمی‌خورد. ادبیات عرب خوزستان به همان دلایلی که گفته شد، ادبیات کلاسیک محض است.»

ساکی تأکید کرد: «ادبیات عرب خوزستان به دلیل آن بی‌ارتباطی با ادبیات مادر، از این قافله عقب ماند و نتوانست خود را با دگرگونی ادبی عربی همگام سازد. البته ما در ادبیاتمان با داستان به معنی قدیمش که گفتم آشنا هستیم. نوعی داستان در ادبیات ما وجود داشت که شفاهی بود و به روش سینه به سینه و نسل به نسل منتقل می‌شد که "سوالف" نام داشت. اما سخن این است که به شکل نوین ما با آن آشنایی نداشته و نداریم. ناگفته نماند که در یکی دو دهه اخیر، برخی از

فرهیختگان و اهل قلم عرب خوزستانی، فعالیت‌هایی در زمینه داستان‌نویسی انجام داده‌اند که بجاست از یوسف عزیزی بنی‌طرف و عدنان غریفی و... در این جا یاد شود. هم‌اکنون قلم‌های جوان در زمینه داستان‌نویسی علاقه‌مندی نشان داده و داستان‌های کوتاهی نوشته‌اند که بی‌شک نشان از استعداد و هوش سرشار آنها در زمینه داستان‌نویسی است. من پیش‌بینی می‌کنم که قلم به‌دستانی چون احمد حیدری، سالم باوی و... داستان‌نویسان خوب آینده ما باشند و ان‌شاءالله در زمینه داستان‌نویسی، حرفی برای گفتن داشته باشیم.»

وی ادامه داد: «چهره‌های درخشانی چون نویسنده و محقق گرانقدر عبدالنبی قیم که فرهنگ‌های عربی به فارسی و فارسی به عربی او چند بار تجدید چاپ شده‌اند و در داخل و خارج کشور استقبال بی‌نظیری از آنها شده و محافل ادبی عربی مثل "الباطین" به مناسبت‌های مختلف از او دعوت کرده‌اند؛ یا استاد موسی سیادت که در زمینه تاریخ خوزستان فعالیت دارد و ۲ سال پیش مؤسسه ادبی فرهنگی المعلم، طی مراسمی جایزه "عیلام" را به او تقدیم کرد. ایشان ده‌ها اثر ارزشمند از خود ارائه داده‌اند هستند. علاوه بر این، از اشخاصی چون حمزه کوتی، سیدمحمد آل‌مهدی و عبدالقادر سواری و اشخاص دیگری را که الآن در ذهن ندارم می‌توانیم به عنوان مترجمانی زبردست یاد کنیم که کتاب‌هایی از شخصیت‌های بزرگ عرب و جهان چون محمد عابد الجابری و... را به نثر فارسی روان ترجمه کرده‌اند.»

وی افزود: «ادبیات عرب خوزستان، ادبیاتی بسته و غیرپویاست. و چون تار و پودش را گرایش‌های قبیله‌ای تشکیل می‌دهند، شرایط ظهور این نوع شعر را ندارد. به این دلیل ما تاکنون شاهد ظهور شعر نو نبوده‌ایم. یکی از آثار تحزب و گرایش‌های قبیله‌ای، بسته بودن جامعه، انزوای آن و حساسیت نسبت به تجدد و نوین‌گرایی است. البته تاکنون تلاش‌هایی در این باره صورت گرفته است. دکتر عباس پورعباسی (عباس العباسی الطایی) که از شاعران سرشناس عرب خوزستانی و استاد دانشگاه می‌باشند، یکی از شاعرانی هستند که تلاش می‌کنند در این زمینه شعر بسرایند. ایشان تاکنون چند مجموعه شعر منتشر کرده‌اند.»

ادبیات عامه استان بوشهر، شامل تصنیف‌ها و ترانه‌های عروسی، ضرب‌المثل‌ها، افسانه‌های عامیانه، لالایی‌ها و چاووش‌خوانی‌ها می‌شوند. تصنیف‌های عروسی، اشعاری هستند که به صورت جمعی در مجالس عروسی خوانده می‌شوند، به این صورت که یک نفر به عنوان تک خوان شعری می‌خواند و دیگران نیز با تکرار همان مصراع یا تکرار مصرع‌های ثابت، به شادی و دست‌افشانی می‌پردازند. برخی از این تصنیف‌ها عبارت‌اند از ماشاءالله، رباب رباب، یارگلی، بشکن بشکن و آوا لیلی.

موقعیت جغرافیایی و تاریخی استان بوشهر

استان بوشهر، از استانهای جنوبی ایران و هفدهمین استان بزرگ کشور به لحاظ مساحت است که در حاشیه خلیج فارس قرار دارد. مرکز این استان، بندر بوشهر است.

استان بوشهر از شمال به قسمتی از استان خوزستان و استان کهگیلویه و بویراحمد، از شرق به استان فارس، از جنوب و غرب به خلیج فارس و از جنوب شرق به قسمتی از استان هرمزگان محدود است. این استان با مساحتی حدود ۲۷۰۶۵۳ کیلومتر مربع، با خلیج فارس بیش از ۷۰۷ کیلومتر مرز دریایی دارد. استان بوشهر بین ۲۷ درجه و ۱۹ دقیقه تا ۳۰ درجه و ۱۶ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۱ دقیقه تا ۵۲ درجه و ۵۹ دقیقه طول شرقی از نصفالنهار گرینویچ قرار دارد. این استان به علت قرار گرفتن در ساحل استراتژیک خلیج فارس، صادرات و واردات دریایی، صنعت صیادی، وجود ذخایر نفت و گاز (پارس جنوبی و شمالی)، کشاورزی و نخلداری و وجود نیروگاه هسته‌ای، از اهمیت راهبردی و اقتصادی زیادی برخوردار است؛ به گونه‌ای که پایتخت انرژی ایران لقب گرفته‌است.

مبارزه مردم بوشهر علیه نیروهای خارجی در یکصد سال اخیر، از شاخص‌های مهم تاریخی این استان است.

ویژگی‌های فرهنگی و زبانی استان بوشهر

مردم استان بوشهر به زبان فارسی با گویش محلی صحبت می‌کنند. لهجه‌ها در روستاها بیشتر از شهرها تنوع دارد. برخی از اهالی «جزیره شیف» و بنادر کنگان و عسلویه نیز به زبان عربی صحبت می‌کنند. لهجه‌های فارسی به گویش بردستانی، دشتی، تنگستانی و کازرونی نیز در استان بوشهر رواج دارند. این لهجه‌ها کاملاً با لهجه‌های شمال سرزمین فارس مانند لهجه‌های لری، فارسی و سیوندی ارتباط دارند. زبان‌های مردم سواحل خلیج فارس و جزایر آن، بازمانده‌های گویش شبانکاره‌ای، بلوچی، کردی، ترکمنی و برخی از واژه‌های انگلیسی، هلندی، پرتغالی، هندی، عربی و ترکمنی‌اند، ولی استخوان‌بندی و ریشه آنها فارسی است. به سبب ارتباط با مناطق عرب‌نشین سواحل جنوبی خلیج فارس و هندوستان و سواحل آفریقا، لغت‌های عربی، هندی، زنگباری، حبشی و آفریقایی نیز در لهجه ساکنان سواحل و جزایر این استان دیده می‌شود. از دیگر مشخصه‌های گویش بوشهری، وجود کلمات پهلوی است که حکایت از قدمت زبان این خطه دارد. واژگانی مثل اِشتو (شتاب)، دوش (دیشب)، پَسین (عصر)، دُخت (ختر)، گت (بزرگ)، مُروا (فال)، چاس (ناهار) و...

که در گویش امروزی مردم بوشهر به کار می‌روند، در زبان پهلوی نیز به کار می‌رفته‌اند.

مردم استان بوشهر مانند دیگر نقاط کشور ایران، از خط فارسی برای مکاتبات خود استفاده می‌کنند. مناطق ساحلی و بندری جنوب؛ بخصوص استان بوشهر، از ادبیات غنی و متنوع برخوردارند

که به نوبه خود، از مهمترین جاذبه‌های استان بوشهر به شمار می‌رود. انواع اشعار و دوبیتی‌ها، ضرب المثل‌ها، داستان‌ها و بعضی باورهای دیگر، ریشه در فرهنگ و آداب و رسوم این دیار دارند که خود متأثر از اوضاع جغرافیایی و طبیعی حاکم بر این منطقه‌اند. شروه از جمله دوبیتی‌های محلی و معروف در این منطقه است که آهنگی حزین و مرثیه گونه دارد، ولی گریه به دنبال ندارد و دارای قدمت تاریخی است و اصل آن به مناطق دشتی و تنگستان بر می‌گردد. در این مناطق به شروه، حاجیانی و یا شنبه‌ای نیز گفته می‌شود. از مهمترین شاعران محلی بوشهر که امروزه متن ترانه‌های محلی بوشهر از آنها متأثر شده، می‌توان به محمدعلی معروف به فایز دشتستانی و سید برمنیار معروف به مفتون اشاره کرد.

برخی از ضرب المثل‌ها و اصطلاحات رایج در استان بوشهر عبارت‌اند از:

- آش دهنه سوزانده هف (فوت) ماس می‌کنی؟
- یعنی جای دیگر کلاه سرت رفته، از دل ما در می‌آری؟
- بعد چهل روز آمدیم رخت بشویم، باران آمد.
- جنّ سیاه: در مورد افراد زرنگ در کار کردن و یا دختر زرنگ و نترس به کار می‌رود.
- خانه‌اش روی خار تر نهاده است، یعنی دستبرد بسیار به مال کسی زده شده، به طوری که ورشکست شده است.
- او پنبه بودن: (آب پنبه بودن)
- در مورد افراد مریض که امید به بهبودی آنان نمی‌رود؛ گفته می‌شود.
- تخی تخی راه رفتن: لنگان لنگان راه رفتن و کج کج رفتن.
- جا گیر شدن: اقامت کردن در جایی.
- مسلمان بودن: هنگامی که از شدت گرما کاسته می‌شود، می‌گویند هوا مسلمان شده.
- نفس کول کشیدن: اشاره به روزهای آخر زندگی.

برخی شخصیت‌های ادبی این استان

- فایز دشتی: دوبیتی‌سرای جنوب
- منوچهر آتشی: شاعر نوسروده‌های بومی
- علی دشتی: سیاسی و نویسنده
- احمد آرام: داستان نویس
- صادق چوبک: نویسندهٔ رمان تنگسیر
- مفتون بردخونی: شاعر دوبیتی‌سرای جنوب

فاضل جمی: ادیب و شاعر

میرزا محمد جعفر خان حقایق نگار: نویسنده (فاش کننده راز قتل امیرکبیر)

محمد رضا نعمتی زاده: شاعر مشهور به نیمای جنوب

مدام دیری: شاعر

علی باباچاهی: شاعر

منیرو روانی پور: داستان نویس

محمد رضا صفدری: داستان نویس

رسول پرویزی: نویسنده

محسن شریف: نویسنده

دکتر سید جعفر حمیدی: شاعر، بومی سرا و استاد ادبیات دانشگاه

محمد بیابانی: شاعر و بومی سرا

ایرج شمس زاده: شاعر و بومی سرا

رضا طاهری: مورخ، شاعر و نویسنده

گویش‌های بوشهری، مجموعه‌ای از لهجه‌های زبان فارسی هستند که تقریباً در سرتاسر استان بوشهر و بخش‌هایی از مناطق غربی استان فارس مانند لامرد و تراکمه و کنار تخته و خشت و مناطق جنوب غرب خوزستان مانند هندیجان و بندرماهشهر و نیز در کشور بحرین رایج‌اند. این لهجه‌ها شباهت‌های زیادی با لهجه بندری، و نیز لری و بختیاری و لهجه کازرونی و لهجه آبادانی دارند. این لهجه‌ها عبارت‌اند از بوشهری مرکزی (رایج در شهرستان بوشهر)، تراکمه‌ای، آبادانی (مربوط به منطقه آبادان)، کنگانی، جمی، تنگستانی، دشتی، دشتستانی، دیلمی، گناوه‌ای و ماهشهری- هندیجانی. لهجه‌ها در روستاها بیشتر از شهرها متنوع می‌باشند.

لهجه بوشهری در شهرستان بوشهر، گویش دشتی یا دشتیانی در منطقه دشتی شهرستان دشتی و دیر و گویش تنگستانی یا تنگسیری، در بخش ساحلی تنگستان است. گویش دشتستانی لهجه مردم دشتستان و شمال غربی استان (گناوه و دیلم) است که با زبان لری کاملاً آمیخته است. گویش دیری- بردستانی و آبادانی به علاوه دشتیانی، هم در شهرستان دیر است و دارای قدمت منحصر به فرد است. گویش دیری به فارسی فصیح نزدیک است و گویش کنگانی و جمی هم در متن‌های جنوبی استان بوشهرند که (به خصوص لهجه جمی)، به فارسی فصیح و معیار نزدیک‌ترند.

آواهای نمونه

بود: بید

دود: دید

زانو: زونی

شب: شو

خواب: خو

فوت کردن: فیت کردن

کوچه: کیچه

این لهجه‌ها و گویش‌ها مانند هر گویش دیگری دارای خزینۀ واژگان خاص خود می‌باشند. در برخی موارد، لهجه‌های مختلف این استان، واژگان با مصادر و اصطلاحات خاص خود را دارند. بویژه در منطقه‌ای مانند استان بوشهر که به واسطۀ زندگی ساحلی و تجارت و دریانوردی و حضور اقوام مهاجر گوناگون، کلمات متعددی را از زبان‌های دیگر نیز قرض گرفته است. در بسیاری از گویش‌های آن، کلمات پارسی میانه دیده می‌شوند. مثلاً تهل (تلخ) یا پهل (پل) یا اشناو (شنا). برای نمونه:

غوص کردن: (qows kerdan) شناور شدن

رو کردن: (row kerdan) حرکت کردن

بوا: (buâ) بابا، پدر

دی: (dey) مادر

کاکا: (kokâ) برادر

شوی: (shuy) شوهر

پار: (pâr) پارسال

خالو: (xâlu) دایی

زوان: (zovân) زبان

پاجنگرک: (pâjingerak) پافشاری کودکان

تنگیدن: (tengidan) پریدن، نشستن

بارو: (bâru) باران

کپ: (kap) دهان

کم: (kom) شکم

ویسیدن: (veysidan) ایستادن

پوز: (puz) دهان

پوسر: (posar) پسر

دریا: (deryâ) دریا

خهک: (xahk) خاک

دیگ: (dig) دیروز

پسین: (pesin) عصر

صبا: (soba) فردا

شعری به لهجه بوشهری

تو صحرای دلم باد خزونن	بخون خالو بخون دردم گرونن
حصیر مدح و خو توی رهرو	چه خوش بید بال خیس باد بر رو
تنور و بوی نون وسوز گرزم	چه خوش بید وقت واگشتن ز جيلم
غبار گله غم می برد از ده	پسین تنگی که شو می بست پرده
درنگه شروه نودون میومه	شوا تو شانشین مهمون میومه
صدای دیر وقت مرغ شو خیز	درازی شو و طرفی دل انگیز
ولات از ابر جاجیمی به سر داشت	میون کوچه شو سنگین گذرداشت
صدای میل خلخال میومه	صدای زنگل لالا میومه
سیاه مستی جاشو یاد داری	حنابندان ماشو یاد داری
جوونی و بهار ناتمومی	بخون خالو بخون شو بی و شومی

موقعیت جغرافیایی و تاریخی استان هرمزگان

استان هرمزگان در جنوب ایران و در شمال تنگه هرمز قرار دارد. کرانه‌های این استان در شرق، بر دریای عمان و در غرب، بر خلیج فارس قرار دارند.

بعضی از جزیره‌های مهم هرمزگان عبارت‌اند از قشم، کیش، ابوموسی، لاوان، هرمز، لارک و سیری. استان هرمزگان دارای ۱۳ شهرستان، ۲۳ شهر، ۳۳ بخش و ۷۱ دهستان و ۲۱۷۰ آبادی دارای سکنه است.

استان هرمزگان در حد فاصل بین مختصات جغرافیایی ۲۵ درجه و ۲۴ دقیقه تا ۲۸ درجه و ۵۷ دقیقه عرض شمالی و ۵۳ درجه و ۴۱ دقیقه تا ۵۹ درجه و ۱۵ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ واقع شده است. این استان حدود ۶۸ / ۰۰۰ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد که از این نظر هشتمین استان کشور می‌باشد. هرمزگان از جهت شمال و شمال شرقی با استان کرمان، غرب و

شمال غربی با استان‌های فارس و بوشهر و از شرق با سیستان و بلوچستان همسایه است و جنوب آن را آب‌های گرم خلیج فارس و دریای عمان در نواری به طول تقریبی ۹۰۰ کیلومتر در بر گرفته است. استان هرمزگان از دیرباز محل نخستین اجتماعات و گاهواره فرهنگی کهن و مرکز آبادی بوده و نخستین حکومت‌های با فرهنگ، در کرانه‌های آن به وجود آمده‌اند. در کرانه‌ها و جزیره‌های هرمزگان، پارس‌ها، بلوچ‌ها، عرب‌ها و تیره‌های آمیخته به سر می‌برند که در اثر آمیختن، نژاد ویژه‌ای را به وجود آورده‌اند که در شهرستان میناب، به مینابی، ... سرشناس شده‌اند. ساکنان محلی بعضی از بندرها و جزیره‌های استان هرمزگان، عرب زبان هستند که از دیگر نقاط ایران به این منطقه مهاجرت کرده‌اند. اینان فرزند عرب زبانان محلی مستقر در ایران می‌باشند که ویژگی‌های جسمانی آنان با عرب‌ها همسانی ندارد و ایرانی شده‌اند.

مردم بندرعباس و برخی از نواحی استان هرمزگان، آمیخته‌ای از فارس، بلوچ، عرب و سیاه هستند که «بندری» یا «عباسی» نامیده می‌شوند. لاری‌ها که در شهرستان لارستان فارس، بندرها و جزیره‌های ایرانی دریای پارس از جمله هرمزگان و سرزمین‌های جنوبی دریای پارس زندگی می‌کنند، از نجیب‌ترین تیره‌های نژاد آریایی به شمار می‌روند، چنانکه هنوز هم با زبان بی‌آلایش و شیرین پارسی و لهجه دری سخن می‌گویند. بلوچ‌ها در کرانه‌های دریای مکران، خلیج فارس، جزیره‌ها و بندرهای ایران، از جمله استان هرمزگان زندگی می‌کنند. نام این تیره در آثار فارسی «بلوچ» و در آثار عربی، «بلوش» نگاشته شده است. مکرانی‌ها یا مکی‌ها، بیشتر در ناحیه مکران استان سیستان و بلوچستان و کرانه‌های دریای پارس، از جمله استان هرمزگان، به‌ویژه ناحیه جاسک زندگی می‌کنند و آمیخته‌ای از نژاد هندو، آسوری، افغان و سیاه پوست هستند. زبان مردم هرمزگان عموماً لهجه‌های گوناگون گویش بندری (فارسی دری تغییر یافته در اثر ورود زبان‌های گوناگون به منطقه) است که از زیر شاخه‌های زبان فارسی است که دارای پیوندهایی با زبان مردم لارستان استان فارس می‌باشد و نیز در نواحی غربی و جزایر ایرانی خلیج فارس، زبان عربی نیز رایج است، همچنین در نواحی شرقی مانند جاسک، زبان بلوچی رواج دارد. همچنین در برخی روستاهای حاشیه دریا، زبان عربی کلاً رایج است. به طور مثال:

در روستای شناس و دهستان مغویه، ساکنان اصلی این مناطق کلاً به زبان عربی سخن می‌گویند. از دیگر شاخه‌های گویش‌های جنوب شرقی ایران، گویش‌های لارستانی می‌باشند که شامل لاری، اوزی، بستکی، گراشی، فارغانی، خنجی و غیره‌اند.

گویش بندری گویشی از زبان فارسی است که در استان هرمزگان به آن تکلم می‌کنند. به طور عمومی به گویش جنوب ایران نیز بندری گفته می‌شود.

هرمزگانی‌ها دارای گویش هستند نه زبان

هنوز اهالی علم و ادب استان، در اینکه بندرعباسی زبان یا گویش است به توافق واحدی نرسیده‌اند و تا تکلیف این سؤال مشخص نشود، بدون شک به بسیاری از سؤالات دیگر نیز نمی‌توان پاسخ داد. علم زبان‌شناسی براحتی به این سؤال پاسخ می‌دهد و ظاهراً بسیاری از محققان این استان، خارج از چارچوب‌های علمی و تئوری‌های به یقین رسیده زبان‌شناسی، در جستجوی پاسخی مطمئن برای این سؤال هستند.

با دقت بیشتر در تعریف زبان و گویش و داده‌های علم زبان‌شناسی، مشخص می‌شود که بندرعباسی زبان نیست و گویش است.

تنوع گویش در زبان پارسی در کشورمان به صدها گویش می‌رسد که در تقسیم‌بندی گویشی، گویش مردم هرمزگان، جزئی از گویش‌های رایج معروف به گویش‌های جنوب شرقی ایران شاخه بشاکردی می‌باشد که این شاخه شامل بندرعباسی، مینایی، رودانی، هرمزی، کمزاری و ... است و حتی برخی بومیان بندرعباس، به گویش بندری صحبت می‌کنند. بندری یکی از گویش‌های زبان فارسی است که ویژگی‌های فارسی کهن را حفظ کرده است. از سوی دیگر، به دلیل روابط بازرگانی، شماری از واژه‌های اروپایی مثل پیچ: وصله، پینه، تکه (انگلیسی میانه)، تُماته: گوجه‌فرنگی، انگلیسی (اسپانیایی، مکزیکی)، جوتی: کفش (هندی اردو) جیک: تاب (دادن) جنبش (انگلیسی)، لیس: نوعی روسری یا دستمال که زنان روی سر قرار می‌دهند/ انگلیسی (فرانسوی باستان) و عربی نیز در آن دیده می‌شود.

نمونه‌هایی از واژگان گویش بندری

فارسی معیار	گویش بندری
در قدیم	پیشتر
دختر	دُخت
شوهر	شو
پدر	بپ
مادر	مم
افتاد	کفت
پدر بزرگ	بایی
مادر بزرگ	بی بی
بچه	چوک

مال کام خدی؟ اهل کدام منطقه‌ای؟
بی‌چه ووستادی؟ برای چه ایستادی؟
خاش خوب
خاشی؟ خوبی؟
اتای پهلوما؟ پیش ما می‌ای؟

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

در پایان این مقاله که طی آن مختصراً زبان، ادبیات و گویش‌های سه استان ساحلی خلیج همیشه فارس بررسی و تحلیل شده‌اند، یادآوری نکات زیر ضروری می‌نماید:

۱- چنان‌که دیدیم، ریشه و منشاء مشترک بیشتر گویش‌های رایج در میان اغلب ساکنان سواحل خلیج فارس، زبان فارسی، در مناطقی نسبتاً وسیع، محدود، زبان فارسی با رنگ و بو و واژگانی از زبان عربی و در برخی مناطق، دیگر، زبان عربی است. بنابراین و با عنایت به اینکه زبان فارسی، زبان رسمی کشور و زبان عربی، مهمترین زبان غیررسمی آن و زبان دین رسمی این سرزمین است، تلاش و کوشش بسیار بیشتر و عمیق‌تر متولیان آموزش رسمی کشور و همه صاحب‌نظران حوزه زبان و ادبیات فارسی و زبان و ادبیات عرب، باید صرف حفظ و گسترش مناسب آن‌ها شود. همچنین نقش تشکلهایی چون فرهنگستان زبان و ادب فارسی و شورای گسترش آموزش زبان فارسی و نهادهای مشابه برای توسعه و بهبود کمی و کیفی آموزش زبان فارسی به عنوان زبان رسمی اداری و آموزشی کشور و زبان عربی، به عنوان زبان دین مردم این دیار و زبان بخش‌هایی از جمعیت ساکن در سرزمین‌های جنوبی آن بسیار مهم است.

۲- نیز چنان‌که در بررسی وضعیت ادبیات عرب در خوزستان، از قول یکی از صاحب‌نظران آوردیم، بسته بودن و انزوای ادبیات عرب در این استان و مشکل نبود ارتباط زنده و روزآمد آن با ادبیات جهان عرب به عنوان ادبیات مادر، باید به همت صاحب‌نظران و استادان این حوزه مرتفع شود تا پویایی آن برقرار بماند.

۳- تلاش برای گسترش زبان و ادبیات عربی به سایر مناطق ایران به عنوان مهمترین زبان پس از زبان فارسی و زبان دین مردم ایران، باید افزایش چشمگیری بیابد و به ویژه تحولی جدی در آموزش مدرسه‌ای و رسمی این زبان صورت گیرد. وام‌گیری زبان و خط فارسی از واژگان (حدود نیمی از واژگان فارسی، یا عربی‌اند و یا ریشه عربی دارند) و الفبا و خط عربی، واقعیت‌های دیگری هستند که در این مسیر باید به آنها توجه شود.

۴- باز چنان‌که در مقدمه و در بخش‌های دیگر این مقاله آورده‌ایم، این تلاش و کوشش‌ها که

خواسته شد، یقیناً در حفظ و گسترش زبان، فرهنگ و ادب این مناطق و صیانت نسل کنونی و نسلهای آینده این استانها به صورت خاص و تمامی ایران به صورت عام از هجوم فرهنگ بیگانه، مؤثر خواهند بود؛ همچنانکه یک رفتار علمی و منطقی در برابر تضادها و اختلافات احتمالی ناشی از تفاوت زبانها و گویشها، سدی در برابر و برخی تعصبات غیرعلمی و قومی و قبیله‌ای خواهند بود و اختلاف رنگها و زبانها، به جای تفرقه‌انگیزی، نشانه‌ای از عظمت الهی و وسیله آشنایی متقابل و همبستگی ملی خواهند شد. چنین باد.

منابع

- پولادیان، حسین (۱۳۸۶)، «پژوهشی در ادبیات و فرهنگ عامیانه شهرستان‌های بوشهر، تنگستان و دشتستان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور اهواز.
- رزمجو، حسین (۱۳۷۴)، «نوع ادبی و آثار آن در زبان فارسی»، چاپ سوم مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۴)، «مبانی مردم‌شناسی»، چاپ سیزدهم، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- پناهی سمنانی، محمداحمد (۱۳۷۶)، «ترانه و ترانه‌سرایی در ایران»، انتشارات سروش.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۴)، «تاریخ زبان فارسی»، چاپ پنجم، انتشارات سیمرغ.
- www.khovzestan.isna.ir
- <http://fa.wikipedia.org>

Language, Literature and dialects of Persian Gulf Coast Dwellers

Fariborz Fariborzi¹

Abstract

Knowing the language, literature and dialects of the dwellers of different areas of Iran and obtaining an exact understanding of their origin, history, interactions and current situation is one of the major tools and methods for maintaining the national and religious integrity in the country and expanding the interests and talents of the Iranian nation. Language and literature experts have performed many research works in this field. This paper aims to review language, literature and dialects in the Persian Gulf coast region in Iran, expanding through Khuzestan, Bushehr and Hormozgan provinces.

For this purpose, first we introduce some definitions for the terms language, literature, dialect, and folklore. Then, this paper reviews the language or languages, popular literature and formal literature including classic and contemporary literature. It introduces prominent authors and poets in old and recent times in the region. Additionally, a few examples of words, literary works, and common dialects in the area are compared against standard language and the reason behind the relative prevalence of foreign vocabulary in the languages and dialects of this region are reviewed.

We hope this study to help preserve and expand the language, culture and literature in the area and save the current and future generations of these provinces and other regions of Iran from the influence of foreign cultures. We also hope that the differences in languages and dialects, as God has mentioned it in the Quran, results in mutual understanding between speakers of various Iranian languages and dialects rather than causing negative rivalries and tribal and linguistic hostilities.

Keywords: Language, Persian Gulf, dialects, literature.

1- Faculty member of Acecr